

بیتنا

شماره مسلسل ۳۲۸

سال بیست و هشتم

دی ماه ۱۳۵۴

شماره دهم

احمد بهمنیار استاد دانشگاه (مرحوم)

سبک نگارش و تألیف

نخستین کلاس کتابداری در ایران به ابتکار وزارت فرهنگ در تابستان سال ۱۳۱۷ خورشیدی، به مدیریت مرحوم دکتر مهدی بیانی تشکیل شد و محل تشکیل کلاس ساختمان دانشسرای عالی پیشین در سه راه ژاله بود.

در این کلاس حدود ۶۰ تن از آموزگاران و دبیران و کتابداران شرکت داشتند و جلسات درس در موضوعات مربوط به کتابداری، از اواسط تیرماه تا اواخر شهریورماه ادامه داشت. شرح دروس و برنامه‌های این کلاس در خبرنامه انجمن کتابداران ایران، شماره اول بهار سال ۱۳۵۱ خورشیدی، طی یادداشتی از این جانب چاپ شده است.

از استادانی که در این کلاس تدریس می‌کردند یکی مرحوم استاد احمد بهمنیار بود که درس مقدمه‌نویسی و سبک نگارش را تدریس می‌کرد و درس او طی بیست ساعت برگزار شد و آخرین جلسه‌اش در ۱۳/۶/۱۷، انجام پذیرفت.

این درس را در جزوه‌ای حاوی نود و پنج صفحه از تقریر آن استاد عالی‌قدر نوشته‌ام و بعداً در دوره تحصیل در دانشسرای عالی به نظر آن استاد رسانده و ایشان حواشی و اضافاتی به خط خود نوشته و یادداشتهای مراورد تأیید قرار داده است. و اینک که ماه آبان است و درست بیست سال از مرگ آن

بزرگ می گذرد؛ (درگذشت مرحوم بهمنیار ۱۲ آبان سال ۱۳۳۴ خورشیدی روی داد) ، آن جزوه به لطف و عنایت استاد ارجمند آقای حبیب یغمائی در مجله یغما منتشر می شود که هم یادی از استاد فقید، بهمنیار شده باشد و هم نفع آن مطالب ، طالب علمان و دانش پژوهان را شامل گردد.

ضیاء الدین سجادی

آبان ماه / ۱۳۵۴

از محبت استاد دکتر سید ضیاء الدین سجادی امتنان بسیار دارد که این رساله شریفه را که به نظر استاد بزرگ مرحوم بهمنیار رسیده و به خط مبارکش جای جای تصحیح فرموده به مجله یغما لطف می فرماید. بی هیچ اغراق مرحوم بهمنیار از بزرگان ادب و فرهنگ این عصر است و از علم و فضیلت و خوی انسانی بی نظیر. به معارف ایران و استادان و دانشمندان حقی عظیم دارد. و من بنده حبیب یغمائی همواره و بطور دائم در خدمتش بودم. این رساله بمداً جدا گانه نیز چاپ خواهد شد. عجاله دانش جویان و دانش پژوهان بهره ور شوند. تا بعد.

(حبیب یغمائی)

مقدمه نویسی و سبک نگارش

کتابداری در عصرهای سابق اهمیت این عصر را نداشته و هر کس دارای سواد کافی و متّصف به امانت بود می توانست این شغل را عهده دار گردد. این که در این عصر اداره يك کتابخانه معلومات بسیار لازم دارد و از جمله دانستن تاریخ ادبیات زمانی است که کتاب های آن زمان را می خواهیم جمع آوری و نگهداری کنیم و درس ما مربوط به این قسمت است و مطالب آن را با استعانت از مدد و توفیق الهی به تدریج شرح می دهیم و آنچه را که طبعاً تقدم دارد مقدم می داریم.

آغاز تألیف کتب در صدر اسلام

پیغمبر خاتم (ص) هنگامی که امر نبوت خود را آشکار فرمود سر تاسر جزیره - العرب را تیرگی جهل فرا گرفته و در سکنه نجد و حجاز و سایر قسمت های عربستان (به استثنای یمن) شماره کسانی که خواندن و نوشتن می دانستند انگشت شمار بود. بهترین اعراب نجد و حجاز و عامه سکنه مکه و مدینه بودند. در مکه غلبه با طایفه

قریش و در مدینه با طایفه اوس و خزرج و در هنگام ظهور اسلام در میان قریش فقط ۱۷ نفر، و در اوس و خزرج فقط ۱۱ نفر، به نوشتن و خواندن آشنا بوده اند.

عرب در جاهلیت به شعر و سخنوری اهمیت مخصوص می دادند و از هنرها و معلومات آنها چیزی که قابل تألیف و تدوین بود اشعار شعرها و خطب خطبها و سخنوران بود، پس از این دور، انساب قبایل و طوایف بود و با وجود این ننشیده ایم که کسی اشعار یکی یا چند شاعر و خطابه های یک یا چند ناطق را به صورت کتابی یا دیوانی در آورده باشد زیرا عموماً از موهبت خواندن و نوشتن بی بهره بوده و در حفظ معلوماتی که یاد شد بر حافظه خود اعتماد می کردند، و هر شاعر نامی به جای دیوان یک نفر راویه داشت که اشعار او را حفظ می کرد و بر مردم می خواند. سخنوران عرب هم غالباً خطابه های خود را مختصر و با جمله های کوتاه و مسجع ادا می کردند تا حفظ آنها بر شنوندگان آسان باشد.

ظهور اسلام که در تاریخ جهان مبدأ انقلاب و تغییری بزرگ محسوب می شود نخستین اثرش در اوضاع عربستان آشکار گردید و پیغمبر مسلمانان را بر آموختن خط تشویق کرد و مخصوصاً امر داد که اطفال خود را خواندن و نوشتن بیاموزند و در نتیجه تشویقات آن حضرت شماره اشخاص با سواد رو به فزونی نهاد و در مدت ده سال که مدینه مرکز نبوت بود عده نویسنده گان آن به قدری زیادت یافت که برای نوشتن وحی و نوشتن نامه به سلاطین و نوشتن قبایله ها و اسناد و حساب مالیات و صدقات نویسندگان مخصوص معین کرده بودند و بعضی نویسندگان از قبیل علی (ع) در فن کتابت کمال مهارت داشته و به مقام خوش نویسی آمده بودند. نخستین اثر که در اسلام به صورت کتاب درآمد آیات و سوره قرآن مجید بود. قرآن به طریقی که می دانیم به تدریج بر پیغمبر نازل می شد و هر آیه یا سوره ای که نزول می یافت پیغمبر به هر یک از نویسندگان آن وقت که حاضر بود می خواند و او می نوشت و این نوشته ها را که غالباً بر روی چوب و پارچه، خرف و نوعی از سنگ سفید نوشته می شد، در محلی مخصوص جمع می کردند. اصحاب پیغمبر نیز هر کدام مقداری از آیات را از حفظ داشتند. هنگام وفات پیغمبر

قرآن به شرحی که گفته شد در محل خود و در سینه‌های قرآء محفوظ بود، بعد از وفات پیغمبر به طوری که می‌دانیم بعضی قبایل عرب از اسلام برگشته و ابوبکر که جانشین شده بود مسلمانان را به جنگ با آنها مأمور ساخت و در این جنگ‌های داخلی که به جنگ‌های رده معروف شد گروهی از مسلمانان که قرائت قرآن می‌دانستند کشته شدند و از جمله در جنگ یمامه که سخت‌ترین جنگها بود ۱۲۰۰ نفر که ۷۰۰ نفر آنها قاری قرآن بودند کشته گردیدند. این خبر در مردم مدینه تولید وحشت و اضطراب کرد که مبادا قرآن از بین برود و از ابوبکر درخواستند که به جمع و تدوین آن اقدام کند. ابوبکر پس از تردید و تأمل بسیار قبول کرد و زید بن ثابت را که از نویسندگان وحی بود به این امر مأمور ساخت. کلیه آیات و سوره‌ها را که اصحاب برای خود نوشته یا حفظ کرده بودند جمع و تدوین و نخستین نسخه قرآن را به ابوبکر تسلیم کرد. این قرآن تا زمان عثمان بر حال خود باقی بود.

در این زمان نظر به اینکه مسلمانان در اطراف دنیا متفرق شده بودند در قرائت قرآن میان آنها اختلاف افتاده بود. عثمان در صدد برآمد که اختلاف را مرتفع سازد و قرآن مذکور را که نزد دختر عمر (حفصه) بود از او گرفت و چند تن از صحابه را مأمور کرد تا آن را استنساخ و با محفوظات قرآء تطبیق کردند و چون کامل شد شش نسخه از آن نوشتند چهار نسخه را به شهرهای حله و بصره و کوفه و دمشق فرستادند و یک نسخه را در مدینه گذاردند یک نسخه را هم عثمان برای خود نگاهداشت و آنگاه فرمان داد تا سایر نسخه‌های قرآن را که در دست مردم بود جمع کردند و همه را آتش زدند.

حاصل مطلب آن که نخستین اثری که در اسلام به صورت کتاب درآمد قرآن مجید بود که در سال سی‌ام هجری به شرحی که گفته شد کامل گردید و همین قرآن است که ما امروز در دست داریم و چنان که می‌بینیم مؤثرترین عامل تدوین آن حکومت عصر بعثت در صدر اسلام است. نوشتن احادیث نیز معمول بوده. عبدالله پسر عمر و عاص هر حدیثی را که از پیغمبر می‌شنید می‌نوشت ولی این کتابت نوعی از

یادداشت بود و نشنیده‌ایم که در آن زمان به تألیف رساله یا مجموعه‌ای در حدیث اقدام کرده باشند تفسیری هم که به ابن عباس نسبت می‌دهند و به طبع هم رسیده است ظاهراً از تألیفات دیگران است که در عصرهای بعد سخنان ابن عباس را در تفسیر قرآن جمع کرده و نام آن را تفسیر ابن عباس نهاده‌اند. خلفا راهم نشنیده‌ایم که مسلمانان را بر تألیف کتاب تشویق کرده باشند به جز علی (ع) که مطابق شرحی که در چگونگی به وجود آمدن علم نحو آورده‌اند، یکی دو قاعده نحوی را به‌طور نمونه بر ورقه‌ای نوشت و آن ورقه را با بهابولاسود داد و فرمود: «انح هذا النحو» یعنی قواعد زبان را بدین نحو تدوین کن.

تألیف در عصر اموی

در زمان بنی‌امیه سال ۴۱ تا ۱۳۲ به شرحی که در تاریخ ادبیات مذکور است علوم فقه و تفسیر و حدیث و قرائت قرآن که از علوم دینی به‌شمار می‌رود میان مسلمانان رواج داشت و از علوم ادبیه علم نحو مورد توجه بود و چون خلفای اموی تعصبات عربی را احیا کرده بودند از انساب عرب نیز بحث بسیار می‌شد و عامه مردم هم به شنیدن اخبار و قصه‌های تاریخی و شرح جنگ‌های اسلامی و غزوه‌های پیغمبر میل بسیار داشتند و در شهرهای بزرگ اسلامی مخصوصاً بصره و کوفه در مسجدهای بزرگ، حوزه‌ها و حلقه‌ها برای بحث در معانی قرآن و مسایل فقهی و احادیث نبوی تشکیل می‌یافت. قصه‌گویان نیز حوزه‌ها تشکیل داده و داستان‌های تاریخی و وقایع عصر اسلام را با شاخ و برگ بسیار برای مردم نقل می‌کردند، گروهی هم برای فرا گرفتن زبان تازی که زبان حکومت فاتح بود پیرامون اهل لغت و ادب می‌گشتند.

لازمه این جنبش علمی با رواج بازار خط و کتابت این بود که در علوم مذکور که مورد توجه مردم شده بود کتاب‌ها و رساله‌های بسیار تألیف شود لیکن بطوری که تاریخ نشان می‌دهد در این عصر که نزدیک به یک قرن امتداد یافت جز معدودی کتاب که بعدها نام خواهیم برد تألیف نشد و چنان که از فحوای بعضی کتاب‌های

تاریخی مستفاد می‌شود سیاستمداران و بزرگان عصر رواج و نشر کتب را زیان‌آور و خلاف مصلحت مملکت می‌دانستند، سبب این امر که بر حسب عادت بسیار عجیب می‌نماید سیاست خشن و ظالمانهٔ بنی‌امیه بود که اساس آن را بر تعصبات جاهلانۀ عربی نهاده بودند. بنی‌امیه به شرحی که بحث جداگانه دارد با وجود پذیرفتن اسلام بر خوی جاهلیت باقی و از تربیت اسلامی بی‌بهره بودند. این طایفه تعصبات نژادی و طایفگی را که پیغمبر از میان برداشته بود بار دیگر احیا کردند و عرب در زمان آن‌ها خود را اشرف مردم می‌دانست و چنین می‌پنداشت که خدا او را برای آقایی و مردم دیگر را برای بندگی آفریده است و با این عقیده و تصور نسبت به افراد ملت‌های مغلوب که بیشتر آن‌ها پرورش‌یافتگان تمدن بودند با کمال خشونت رفتار و آن‌ها را به اشکال مختلف توهین و تحقیر می‌کردند و به سبب غروری که در نتیجهٔ زور و غلبه پیدا کرده بودند، تشبه به ملت‌های مغلوب و تمسک به آداب و رسوم آنها را مخالف شأن و حیثیت عربی می‌دانستند، حتی هنر نویسندگی را که از لوازم تمدن است نظر به این که اعراب جاهلی از آن بی‌بهره بودند کاری پست و خوارمایه می‌شمردند و کتاب خواندن برای جوانان تازی مخصوصاً بدوی‌ها و چادر نشینان، عیب و عار محسوب می‌شد.

خلفا که زمامدار امور بودند به عادت جاهلیت جز به شعر و سخنوری توجه نداشتند و تشویقات آنها مخصوص شعرا و گروهی از قصه‌سرایان بود که در آن عصر حکم خطیب داشتند و حاصل سخن آن که در سراسر عصر اموی چنان که تاریخ نشان می‌دهد این عقیده که تألیف و رواج کتاب به حال جامعه مضر است رواج داشت و دلیلی که عقلائی آن‌ها می‌آوردند این بود که علم باید در سینه محفوظ باشد نه در کتاب. لیکن حقیقت امر این بود که بنی‌امیه در بقای سلطنت خود فقط به قبایل عرب استظهار داشتند و اعراب در صورتی‌اوامر آنها را کور کورانه اطاعت می‌کردند که جاهل و بی‌خبر و بر عادات جاهلیت باقی باشند.

نکتهٔ دیگر این که جنبش علمی مسلمانان در آن عصر بر محور مذهب و آئین

بود و بنی‌امیه عواطف و تمایلات مذهبی نداشتند و بدین سبب مایل نبودند علوم و معارف اسلامی در نتیجهٔ نشر و تألیف کتب رواج یابد. بنی‌امیه در زمان پیغمبر نظر به رقابتی که با بنی‌هاشم داشتند برترین دشمن اسلام و مسلمانان بودند و تعصبات جاهلی نمی‌گذازد که زیر بار مذهبی که مؤسس آن هاشمی بود، بروند. اسلام این طایفه در اواخر عهد پیغمبر یعنی سال فتح مکه بود و از بیم شمشیر بود نه از روی میل و رغبت و عقیدهٔ ثابت، و اندکی بعد از فتح مکه پیغمبر از جهان رفت و این طایفه که قلباً مخالف اسلام بودند چون نمی‌توانستند برخلاف مذهب قیام کنند رقابت و کینهٔ دیرین خود را به شکل دیگر شروع کردند و در لباس مسلمانی درصدد خراب کردن اساس اسلام برآمدند و به شرحی که بحث آن در خور تألیف مستقل است مقصود خود را به تدریج پیش بردند تا بجائی که با نداشتن لیاقت و شایستگی و با سابقهٔ تاریکی که در مسلمانی داشتند جانشین پیغمبر و خلفا و زمامدار امور مسلمانان گردیدند، و با وضعی که یاد شد دوام مملکت و بلکه بقای زندگی آنها بسته به این بود که مسلمانان مخصوصاً قبایل عرب که قوهٔ حکومت به شمار می‌رفتند از حقایق مذهبی بی‌خبر باشند و نشر و رواج کتب و مؤلفات با این امر منافات کامل داشت. مختصر آن که در عصر اموی به علل وجهاتی که یاد شد تألیف و تصنیف کتاب رواج نیافت. لیکن نباید چنین تصور کنیم که کتاب نوشتن در آن عصر به کلی متروک بود و احدی اقدام به این امر نمی‌کرد بلکه در این عصر به طوری که تاریخ نشان می‌دهد به مراتبی که یاد شد معدودی کتب و رسایل تألیف شد، بلکه از زبان‌های دیگر هم به عربی ترجمه کردند، آثار این عصر به کلی از بین رفته و از آن‌ها به جز نام و نشانی در صفحات تاریخ باقی نمانده است و شکفت این است که تألیف همین کتب معدود هم در نتیجهٔ تمایل بزرگان و فرمانروایان وقت بود و فی‌المثل اگر چند کتابی در تاریخ تألیف شد به واسطهٔ میلی بوده است که بعضی خلفا به شنیدن تاریخ داشته‌اند.

معاویه پسر ابوسفیان نخستین فرمانروای اموی که از دههٔ عرب به شمار

می رفت هر شب تا ثلثی از شب با اهل اخبار می نشست و آنها برای اوقصه های تاریخی می گفتند و چنین معروف است که در ثلث آخر شب هم بیدار می شد و چند غلام مخصوص داشت که برای او کتاب می خواندند و بعضی چنین حدس زده اند که این غلامان رومی و ایرانی بودند و کتابهای آنها به زبان غیر عربی بود و آنها کتب را برای معاویه ترجمه کرده و می خواندند. در زمان این خلیفه در یمن شخصی بود موسوم به عبید بن شریه که به تاریخ دانی اشتهار داشت، معاویه این شخص را احضار کرد و از او راجع به تاریخ مسائلی پرسید و او هر مسئله را جوابی کافی داد و معاویه امر کرد جوابهای او را در کتابی مخصوص به نام خود او تدوین کردند، و این کتاب به نام اخبار عبید بن شریه الجره می فی اخبار الیمن و اشعارها و انسابها موسوم و معروف شده و نسخه آن باقی است و چاپ هم شده است^۱. (بقیه دارد)

۱ - از او و این کتاب . ، تا این جا را استاد بهمنیار به خط خود در حاشیه اضافه کرده است . (س)

جنگ های رده - رده در لغت به معنی زشتی روی و کفر و زندقه و اهل رده مردمان مرتد و ملحه و بی دین را گویند . *رسال جامع علوم انسانی* . در گذشت جماعتی کثیر از عرب مرتد شدند و از مسلمانی بازگشتند و گفتند : اگر او پیامبر بودی نمردی و زکوة باز گرفتند و ابو بکر به رأی خویش بی رأی احدی از صحابه با آنها جنگ نمود . بعضی را بکشتند و برخی را اسیر کردند و آنکه باز زکوة و اسلام پذیرفت از قتل و اسارت مصون ماند . این مرتدان را اهل رده نامند .

عبید بن شریه الجره می - در حکمت و خطابت و ریاست در شمار قدما است و نخستین کسی است از اعراب که کتاب تصنیف کرد . اصلش از یمن است و در صنعاء اقامت گزیده ، جاهلیت را درک کرده . معاویه در خلافت خود او را به شام خواند و از اخبار عرب و پادشاهان آن قوم از وی جو یا شد . وی پاسخ گفت . از طرف معاویه او را مأمور تدوین اخبار ساخت و او دو کتاب نوشت : یکی کتاب الملوك و الاخبار الماضین و دیگری کتاب الامثال . وی به سال ۶۷ قمری در گذشت .